

نقش مسلمانان عصر اموی در ترجمه و مترجمان این دوره

سید محسن شیخ الاسلامی^۱

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹-۰۸-۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹-۱۰-۲۸

چکیده

دین مبین اسلام زمانی که در شبه جزیره عربستان درخشیدن گرفت، به علم آموزی و فراگیری دانش توجه زیادی داشت. بسیاری از آیات قرآن کریم و احادیث رسول اکرم(ص) بر فراگیری علوم و استفاده از عقل و فکر تاکید دارد. این اصل، سر لوحه کار مسلمانان قرار گرفت. به دنبال فتوحات مسلمانان وقتی از شبه جزیره عربستان خارج شدند، با فرهنگ و تمدن مناطق فتح شده، آشنا شدند. از این طریق با دنیای جدید، همراه با علوم کاربردی روبرو شدند. احساس نمودند که این علوم را اولاً فرا بگیرند. ثانیاً به قلمرو اسلامی منتقل نمایند. در دوره خلفای اولیه، اتفاق خاصی به وجود نیامد؛ زیرا بیشتر در حال فتوحات جدید بودند. در زمان امویان وقتی که تا حدودی حکومت، ثبات سیاسی یافت، اقداماتی جهت ترجمه متون ملل دیگر توسط بعضی از خلفا و خاندان اموی مانند خالد بن یزید، عبدالملک مروان، عمر بن عبدالعزیز و بعضی از افراد که خود علاقمند به ترجمه علوم بودند، صورت گرفت. در دوره امویان ترجمه به صورت محدود، انجام شد که بیشتر شامل ترجمه دفاتر دیوان ها، اسناد اداری، بازرگانی، سیاسی و بعضی کتب می باشد. این حرکت در ترجمه - متون و اسناد - زمینه و مقدمه ای برای شکل گیری نهضت ترجمه در دوره عباسیان فراهم نمود. این پژوهش، سعی دارد تا با مطالعه، کاوش و بررسی متون تاریخی باروش توصیفی- تحلیلی تبیین نماید که در دوره امویان حرکت هایی جهت ترجمه متون صورت گرفته است؛ این حرکت ها زمینه و مقدمه نهضت ترجمه را در عصر عباسی فراهم نمود.

واژه‌گان کلیدی : مترجمان مسلمان، خالد بن یزید، ابن مقفع، عبدالملک مروان

مقدمه

یکی از تحولات اساسی که در جهان رخ داد، بعثت رسول مکرم اسلام(ص) می باشد. اسلام با تعالیم روح بخش خود تحولی شگرف در عرصه علم و آموزش ایجاد کرد. اولین آیات نازل شده از جانب پروردگار بر آموزش و خواندن تاکید دارد. (آیات سوره علق) آموزش، همیشه یکی از دل مشغولی های بشریت بوده است. حس کنجکاوی، همیشه درون ذات بشر به صورت فطری وجود دارد. انسان لحظه ای از آموختن فارغ نیست و خود را با شناخت جهان پیرامون و تحولات آن سرگرم می کند.

اسلام با آموزه های الهی و زبانی خود تحولی بزرگ از لحاظ آموزش در میان مسلمانان ایجاد کرد که آیات زیادی در قرآن، اشاره به آموزش و یادگیری دارد؛ از جمله، آیات سوره علق که اولین سوره نازل شده بر رسول الله(ص) می باشد.

آنچه انجام این تحقیق را ضرورت می بخشد، اولاً: ابهام در نقش مسلمین در شکوفایی علوم می باشد؛ زیرا مستشرقان و اندیشمندان غربی رشد و پیشرفت های علمی را همه به تمدن غربی نسبت می دهند؛ طوری که جایگاه مسلمانان را در رشد علمی و شکوفایی علوم، کتمان یا کم رنگ جلوه می دهند.

ثانیاً: مسلمانان را متهم می کنند که فقط دنبال گشور گشایی جهت به دست آوردن غنایم و ثروت بودند و توجهی به علم و دانش نداشتند.

پژوهش حاضر سعی بر آن دارد با کاوش و تتبع در متون تاریخی به این سوالات پاسخ دهد که: آیا مسلمانان دوره اموی در ترجمه، نقش داشته اند؟ نقش خلفا و خاندان اموی چگونه بوده است؟ مترجمان معروف عصر آنها چه کسانی هستند؟

ضرورت علم آموزی

وقتی که شبهه جزیره عربستان با نور محمدی آشنایی یافت؛ اسلام ندای علم آموزی را فریاد زد، در عربستان فقط هفده نفر باسواد بودند. رسول خدا(ص) بر اساس آموزه های قرآنی بر تعلیم و تربیت و آموختن سواد و علم تاکید داشتند. در مدت بیست و سه سال از رسالت خود لحظه ای از تاکید بر علم آموزی دست برداشتند. اسیران جنگی مشرکین را اگر به ده نفر از مسلمانان خواندن و نوشتن یاد می دادند، آزاد می نمود.

از بزرگان دینی، خصوصاً رسول الله(ص) احادیث و روایات زیادی در مورد اهمیت علم آموزی روایت شده است که در کتب حدیثی، تحت عنوان «باب العلم» تدوین گردیده اند(کلینی، ۱۳۶۳: ۲/۱-۲۴).

از جمله این احادیث :

الف: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه». طلب علم بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است .

ملا محسن فیض کاشانی در باره این حدیث توضیح می دهد:

انسان به هر مقام و مرتبه از دانش برسد و آنرا تحصیل کند، واجب است مرتبه بالاتر آن را نیز به دست بیاورد. این وجوب از بین نمی رود و نهایی ندارد (فیض کاشانی، بی تا: ۲۱).

ب: «اطلبوا العلم ولو بالصین». علم را طلب کنید حتی اگر در چین باشد.

امام علی (ع) می فرماید: پاداش عالم نزد خدا از پاداش روزه دار نماز شب خوان که در راه خدا به جنگ رود، بزرگتر است (کلینی، ۲: ۱۳۶۳/باب ۶ حدیث ۱).

عوامل توجه به علم و آموزش بدین شرح می باشد:

اولا: با توجه به تاکیدات قرآنی و رسول اکرم (ص) در مورد علم آموزی در عربستان مقارن ظهور اسلام تعداد افراد با سواد بسیار کم بود. دعوت مؤکد اسلام در توجه به علم و فرهنگ باعث گردید که علمای مسلمان ترغیب و تشویق شوند مبنی بر اینکه علوم و فرهنگ سایر ملتها را با فرهنگ خود بیامیزند (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۶).

ثانیا: مسلمانان وقتی که از شبه جزیره عربستان خارج شدند با فرهنگ و آداب سایر ملت ها آشنا گردیدند. از آنها آموزش های زیادی فرا گرفتند و احساس نمودند که غیر از دنیای محصور عربستان دنیای دیگری نیز وجود دارد که ضروری است این آموزش ها به جهان اسلام و زبان عربی انتقال یابد.

عامل عمده در پیشرفت اعراب دین اسلام و آموزه های اسلامی بود که در مواردی تلاش های بدویان، عامل تنظیم کننده به شمار می رفت و در دل های مجاهدان، این اعتقاد را پدید آورد که جنگ با پیروان ادیان دیگر جنگی مقدس است و غنیمت ها پاداش مقدس است (هولت و لمبتون ۱۳۸۰: ۱۰۳، ۱۰۴).

مسلمانان توجه ویژه به قرآن و احکام صادره از آن داشتند که به فقه، نحو و تاریخ فتوحات نیز توجه داشتند ولی به علوم دیگر بی توجه بودند. به محض اینکه از فتوحات فارغ شدند و حکومت و قلمرو اسلامی ثبات یافت و از تدوین علوم اسلامی فراغت یافتند با توجه به وجود شرایط و دلایلی از جمله تشویق خلفا و ثروت کلان بیت المال به سوی علوم و صنایع دیگر ملت ها جلب شدند (ولایتی، ۱۳۸۴: ۹۳/۱).

مسلمانان به سوی علم گرایش یافتند و توانستند ابتدا به مسایل مربوط به قرآن کریم، تفسیر آن، فقه، نحو و تاریخ فتوحات پرداختند. در پایان که فتوحات فروکش نمود و حکومت تثبیت شد به فرهنگ و علوم دیگر ملت ها توجه نمودند و علوم آنها را به عربی ترجمه نمودند که این اقدام به نهضت ترجمه، معروف می باشد (ولایتی، ۱۳۸۴: ۹۳/۱).

خلفای بعد از رسول خدا (ص) با شدت هرچه تمام تر به فتوحات پرداختند. وقتی که از فتوحات فارغ گردیدند، ثروت کلانی در دست خود مشاهده کردند و از سوی دیگر احساس نیاز شدیدی به علوم سایر ملت ها می نمودند؛ لازم دیدند که اقدامی جهت انتقال این علوم به جهان اسلام نمایند؛ بر همین اساس اقدام به ترجمه این علوم نمودند که این حرکت به نهضت ترجمه موسوم گردید.

احساس نیاز به ترجمه علوم بقیه ملت ها از زمان امویان آغاز گردید؛ افرادی همانند خالد بن یزید و عمر بن عبدالعزیز و عبدالملک مروان اقدام نموده دستور لازم به این کار دادند.

مسلمانان توجه ویژه ای به آموزه های قرآنی و احکام صادره از آن داشتند؛ مانند فقه، نحو و تاریخ. آنها وقتی از فتوحات فارغ شدند و حکومتشان ثبات یافت، به تدوین علوم اسلامی پرداختند (ولایتی، ۱۳۸۴: ۹۳/۱).

ترجمه در عصر اموی

توجه امویان به فتوحات و کشور گشایی و کشمکش های داخلی از دلایلی بود که نتوانند به ترجمه علوم و دانش توجه کافی کنند. در دوره امویان اقدامات علمی به صورت محدود صورت گرفت. این اقدامات محدود، سنگ بنای نهضت ترجمه در دوره بعد گردید.

آثاری از ترجمه این دوره به یادگار مانده است که حکایت از توجه بعضی از خلفای اموی به علم و ترجمه متون دارد. بر این اساس در سراسر قلمرو اسلامی زمامدار و فرمانبر، فقیر و دارا، عرب و عجم به سوی تالیفات روی آوردند (زیدان، ۲: ۵۶/۱۳۷۲ و ۵۷). انتقال علوم کشورها و ملل دیگر به عالم اسلام از دو راه صورت گرفته است. مسلمانان به خوبی از این دو روش بهره بردند و توانستند علوم وارده را به خوبی پرورش دهند. که شرح آن چنین است:

الف: مستقیم از راه برخورد با سایر ملت ها

در دوره امویان به دنبال فتوحات، مسلمانان با فرهنگ یونانی و ایرانی آشنا شدند؛ بسیاری از گارگزاران دولتی در دیوان ها، کارکنان بومی همان سرزمین بودند؛ مانند ایرانی ها و رومی ها و مصریان. امویان وقتی که به کشور گشایی مشغول بودند، مناطقی از ایران، شمال آفریقا، جنوب اروپا... فتح نمودند که این مناطق، خود دارای فرهنگ و علوم غنی بودند که به طور خودکار، این علوم به جهان اسلام وارد گردید و مسلمانان از آن، بهره مند شدند.

ب: ترجمه متون دیگر ملل

ترجمه یکی از دیگر راه های انتقال علوم بود. در عصر امویان این راه انتقال محدود بود و تنها افرادی محدود به این کار، مبادرت می کردند. کسانی که مشتاق فراگیری علوم بودند یا سعی در انتقال علوم و فرهنگ خویش به جهان اسلام داشتند.

در دوره امویان کسانی مبادرت به ترجمه علوم می نمودند که خود علاقه مند بودند. اقدامات انجام شده توسط خلفای اموی در این زمینه، محدود بوده است. مسلمانان هنگامی به ترجمه کتاب های فلسفه نظری روی آوردند که کتابهایی چون ریاضیات و نجوم و پزشکی نزدشان به وفور، یافت می شد (فروخ، ۱۹۸۴: م ۱۱۴).

نهضت ترجمه در عصر امویان خیلی کند انجام شد. شاید بتوان علت آن را اشتغال خلفای این دوره به جنگ های برون مرزی و کشمکش های داخلی مربوط دانست که بخش عمده ای از وقت امویان را به خود اختصاص می داد. خلفای اموی بیشتر وقت خود را به درگیری ها و کشمکش های داخلی جهت کسب قدرت و فتوحات خارجی اختصاص داده بودند و کمتر به علوم و ترجمه توجه داشتند.

انگیزه افراد جهت ترجمه متون

مترجمان مسلمان در ترجمه و نقل کتب علمی و فلسفی به زبان عربی، انگیزه های مختلفی داشتند که این انگیزه ها باعث ترجمه متون به عربی می گردید.

۱. حس حقیقت جویی و رسیدن به آگاهی بیشتر

هر انسانی ذاتاً علاقه مند است که از علوم پیرامون خود، آگاهی داشته باشد. همین عامل یعنی آگاهی از علوم و آداب و رسوم بیگانگان باعث شده است که ترجمه ها آغاز گردد. مانند علاقه و رغبت خالد بن یزید برای آگاهی از کتاب های یونانی در علم کیمیا.

۲. احساس نیاز مسلمانان به دانش های علمی مورد نیاز زندگی.

از دیگر انگیزه های مسلمانان جهت ترجمه اساساً نیازی بود که به دانش های کاربردی داشتند؛ مانند پزشکی، شناخت حساب و زمان برای تعیین اوقات نماز و ابتدای سال و آغاز ماه های رمضان . مسلمانان نیازهای کاربردی خاص احساس می کردند؛ مانند تعیین وقت نماز و آغاز و پایان ماه رمضان که باعث شد، به علم نجوم روی آورند و آثار نجوم در این زمینه ترجمه کنند و یا در امور مالی نیاز به حساب و ریاضیات داشتند.

۳. گفتگوها و مناظرات دینی-کلامی

از زمانی که اسلام فراگیر شد، بحث های کلامی و فلسفی رو به گسترش نهاد و حلقه ها و مجالس بحث و مناظره دینی در مساجد برگزار گردید . درباره مسائلی چون قضا و قدر، جبر و اختیار، گفتگوهای مفصلی انجام می شد. این مناظرات به پیدایش فرقه های گوناگون اسلام انجامید و بسیاری از آثار سایر ملت ها را در زمینه کلام و فلسفه به زبان عربی ترجمه نمودند.

بعد از فتوحات اسلام گروه بسیاری از مردم بلاد فتح شده و ملل دیگر، چون ایرانیان زردشتی و رومیان مسیحی و یهودیان به دین اسلام درآمدند. پس از قبول دین اسلام، بعضی از عقاید مذهب قدیم را لباس اسلامی پوشاندند و وارد اسلام نمودند.

بعضی از علمای دین خصوصاً معتزله در صدد برآمدند که با مطالعه کتب قدیم آنها چون اوستا و تورات و انجیل و کتب براهمه ... به دلایل عقلی ایرادات آنها را به اسلام رد کنند. ترجمه کتاب های یونانی و سریانی و عبری که حاوی عقاید فلاسفه یونان و مدعیان پیامبری چون بردیسان (ابن دیسان) و مرقیون و مانی بود، مسلمانان را از افکار و عقاید و آراء ملل غیر عرب نیز آگاه ساخت (مشکور، ۱۳۶۸: ۲).

۴. علاقه به گسترش افق های اندیشه

مسلمانان علاقه و تمایل زیادی داشتند که افق های اندیشه را گسترش دهند تا با شناخت فرهنگ های جدید که قرآن به آن تشویق می کرد، پرداخته گردد. اسلام که بر علم آموزی تاکید دارد، به پیروانش فرصت می دهد که افق های اندیشه اش را گسترش دهد (فروخ ، ۱۹۸۴م: ۱۱۲-۱۱۳).

امویان فعال در امر ترجمه

در عهد امویان اقداماتی در جهت ترجمه انجام گردید و سه تن از امویان در این زمینه، بسیار فعال بودند و در این زمینه اقداماتی صورت دادند؛ که عبارتند از:

۱-خالد بن یزید

او پسر یزید بن معاویه می باشد که لقب حکیم آل مروان به او داده اند. خالد اولین اموی است که به ترجمه کتاب از زبان های دیگری به عربی اقدام کرد. او نوشته های پزشکی، کیمیا و فلک را به عربی ترجمه کرد. خالد به علم، عشق می ورزید و کار ترجمه را شروع کرد. گروهی از فلاسفه یونانی مقیم مصر را احضار کرد و دستور داد کتاب های قبطی و یونانی در کیمیا را به زبان عربی ترجمه کنند. این ترجمه ها در نوع خود، اولین ترجمه ها به زبان عربی بود (ابن ندیم، ۱۹۹۷م: ۳۰۰-۳۰۳).

وی علم شیمی (کیمیا) را با پشتکار فراوان فرا گرفت و به ترجمه متون علمی از زبان یونانی و قبطی به عربی همت گماشت. (همان: ۴۳۴) ابوهاشم خالد بن یزید پس از برادرش معاویه دوم، جانشین خلافت گردید. مادرش فاخته دختر ابی هاشم بن عتبّه بن ربیعّه بود (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ۵۱۹۴).

معاویه دوم برادر خالد بن یزید بود که حدود چهل روز یا بنابر بعضی اقوال چهارماه خلافت کرد؛ او را کشتند و پس از مرگش برای خلافت و جانشینی او آشوب و کشمکش برخاست.

خالد به جانشینی برادرش نرسید. علت آن کمی سن او بیان شده است؛ سرانجام مروان حکم جانشین معاویه دوم گردید با این شرط که پس از او خالد بن یزید و پس از خالد عمرو بن سعید بن عاص به خلافت برسند و فرمانداری حمص با خالد و فرمانداری دمشق با عمرو بن سعید بن عاص باشد ولی در ادامه مروان شرط ولایتعهدی را رعایت نکرد و برای پسرانش عبدالملک و عبدالعزیز بیعت گرفت (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۷۳: ۳۵۶-۳۵۷).

مروان حکم در باره خالد بن یزید کارهای انجام می داد تا از ارزش او نزد مردم بکاهد و مردم را نسبت به او دلسرد کند. این کار را با بیان سخنان تحقیرآمیز نسبت به خالد و مادرش که پس از مرگ یزید مروان خود، وی را به زنی گرفته بود، انجام می داد (یعقوبی: ۱۳۷۹، ۲۵۷۲). پس از ماجرای توهین مروان به خالد و مادرش در میان جمع و شکایت کردن خالد نزد مادرش از مروان، مادرش تصمیم به قتل مروان گرفت و او را در سال ۶۵ هـ ق خفه کرده یا بنابر برخی ثبت های تاریخی با زهر او را از پای درآورد. (همان)

خالد بن یزید به کارهای گوناگونی اشتغال داشته است:

۱- نقل حدیث: خالد بن یزید به نقل حدیث مشغول بوده است او از حمزه بن حبیب زیات و دحیه بن خلیفه کلبی حدیث روایت کرده است. اسم او در زمره ناقلین و راویان حدیث ذکر شده است.

۲- مطالعه و ترجمه: خالد علاقه بسیاری به مطالعه و ترجمه داشت و در منابع، این مطلب ذکر شده است که او سعی می کرد کتابخانه ای به زبان عربی به وجود آورد (ابن ندیم، ۱۹۹۷م: ۴۴۱).

خالد به صورت تدریجی به ترجمه، همت گماشت. او اولین و نخستین مترجم به حساب می آید که آغازگر نهضت ترجمه است و این کار در دوره امویان اوج می گیرد (مکی، ۱۳۸۳: ۳۵۶).

خالد خطیب، شاعر و سخنرانی چیره دست، هوشمند و فهیم بود که از ادبیاتی وافر بر خوردار بود. او نخستین کسی است که به ترجمه کتاب های نجوم، طب و کیمیا پرداخت. او با زبان های بیگانه نیز آشنایی داشت خصوصا یونانی و از این طریق توانست کتاب های به عربی برگرداند (آقایانی چاووشی، ۱۳۵۷، ۶۵).

خالد که از خلافت مایوس شده بود به علم و دانش روی آورد و توانست با مطالعه و ترجمه کتاب، جایگاه علمی ممتازی در میان امویان کسب کند. او بسیار علاقه مند بود که کتاب های کیمیا به زبان عربی ترجمه گردد. خالد

تعدادی از دانشمندان و فلاسفه مصر را احضار کرد و از آنها خواست که کتاب های کیمیا را از زبان یونانی و قبطی به عربی برگردانند. این اقدام اولین بار بود که در اسلام از زبانی دیگر به زبان عربی ترجمه گردید (ابن ندیم، ۱۹۹۷م: ۴۴۱). همچنین خالد از فردی به نام اصطفان القدیم که از مترجمان بود درخواست کرد که کتاب های کیمیا را برای او ترجمه نماید (همان: ۴۴۵).

آثار ترجمه شده در زمان خالد:

۱- الاقسام ۲- کتاب قراطیس الحکیم (کراتس)

نخستین کیمیاگر اسلامی

خالد بن یزید را اولین کیمیاگر اسلامی نامیده اند. ابن ندیم در مورد خالد می گوید: به او گفتند تو چرا خود را به کیمیا مشغول داشته ای؟ جواب داد من این کار را به این منظور دنبال می کنم که یاران و برادران خود را بی نیاز سازم؛ زیرا به خلافت طمع ورزیدم؛ دیدم توانایی کشش این بار را ندارم؛ به جای آن چیزی را نیافتم جز اینکه به این صفت دستیابی پیدا کنم تا نیازمند کسانی نباشم که روزی مرا شناخته اند یا من آنها را در دربار سلطنتی دیده ام که از روی میل و رغبت یا ترس و خشیت به آنجا آمده و ایستاده اند (ابن خلدون، ۱۳۶۳م: ۶۳۴).

او در امر طبابت، کیمیاگری و نجوم طبیعی فردی نامور بود؛ این سه دانش به هم نزدیک و پیوند خورده است زیرا طبابت با کیمیاگری ارتباط داشت. دلیل آن گفتار خالد بن یزید در یکی از رسالاتش در باب مداوای افراد با استفاده از روش های کیمیاگرانه است.

البته عده ای، کیمیاگری خالد را افسانه می دانند، این دیدگاه مردود است و کیمیاگری خالد بن یزید واقعیت است و افسانه بودن آن مردود می باشد؛ زیرا با ورود پزشکان مسیحی به دربار امویان این دانش هم در میان امویان رونق گرفت. خالد برای آموزش و فراگیری کیمیاگری، سفری به اسکندریه انجام داد (نصر، ۱۳۵۰: ۱۹۸). اساتید خالد در کیمیا گری یکی اصطفان القدیم است که از مترجمان عصر اموی بود؛ دیگری مریانس که خود شاگرد اصطفان بود.

آثار خالد بن یزید

خالد بن یزید آثاری دارد که نشان از علاقه مندی او به علم و دانش می باشد که شرح آنها چنین است:

۱- دیوان اشعار (منظومه): خالد در زمینه شعر، فعالیت های ابتدایی داشت که بیشتر اشعار او در باب کیمیاگری می باشد؛ ابن ندیم آن را تا ۵۰۰ ورق می داند (ابن ندیم، ۱۹۹۷م: ۶۳۴).

۲- الفردوس الحکم فی علم الکیمیا ۳- دیوان النجوم ۴- اختیاران خالد ۵- رساله فی صنعه الشریفه و خواصها ۶- العقائد فی الکیمیاء ۷- القول المفید فی الصنعه الالهیه ۸- کتاب الاسطقس ۹- وصیت نامه به پسرش ۱۰- مسائل ۱۱- مجموعه چند قصیده و رساله گوناگون.

عمر بن عبدالعزیز در وصف جایگاه علمی او می گوید: در میان بنی امیه مانند خالد زاده نشده است (جان احمدی: ۱۳۹۳، ۹۵).

خالد اولین مترجم اموی

خالد جزء مترجمین بود که در امر ترجمه فعالیت های خوبی نیز داشت. در سال ۸۵ هجری ترجمه منظم و دقیق در زمان امویان توسط خالد بن یزید آغاز و انجام گرفت. ایشان نخستین اموی است که به ترجمه به زبان عربی پرداخت. او بیشتر علاقمند بود نوشته های کیمیا و پزشکی و فلکیات را به عربی ترجمه نماید (ابن ندیم، ۱۹۹۷م: ۳۰۳).

خالد که عاشق علوم بود دستور داد گروهی از فلاسفه یونانی که مقیم مصر بودند، برای او کتب قبطی و یونانی مربوط به کیمیا به زبان عربی ترجمه کنند که این ها جزء اولین ترجمه ها می باشد (همان: ۳۰۳-۳۰۴). در امر نقل حدیث، مطالعه و ترجمه کتب، کیمیا و علوم دیگر فعالیت های چشم گیری انجام داد.

۲. عبدالملک مروان

یکی از خلفای اموی که در امر ترجمه و تحولات اداری و عربی نمودن دفترهای دیوانی، کارهای اساسی انجام داد، عبدالملک مروان بود. او اصلاحاتی در دو زمینه انجام داد:

الف: متحول کردن دستگاه اداری و فعال نمودن آن.

ب: عربی نمودن اداره و پول که تحت عنوان جنبش تعریب شناخته می شود (طوقوش، ۱۳۸۴، ۱۴۱).

ترجمه دفاتر اداری و دیوانی در زمان خلافت عبدالملک

دفاتر دیوان ها و امور اداری مناطق فتح شده توسط مسلمانان به دست افراد بومی همان سرزمین انجام می شد. زبان نوشتاری دیوان ها نیز زبان بومی همان منطقه بود؛ زیرا اولاً: مسلمانان قادر به اداره آن نبودند. ثانیاً: به دلیل سرگرم شدن به جنگ ها و فتوحات فرصت انجام چنین کارهای نداشتند.

دیوان های ایران و عراق به دست ایرانی ها و به زبان فارسی، دیوان های شام به دست رومی ها و زبان رومی و دیوان های مصر به دست قبطی ها و به زبان قبطی و یونانی اداره می گردید (بلاذری، ۱۹۶: ۱۳۹۸).

در عهد عبدالملک با توجه به اینکه فتوحات فروکش کرد و افراد باسواد مسلمان زیاد شدند؛ او دستور ترجمه دفاتر اداری و دیوانی را صادر کرد. البته در کنار دفاتر اداری عربی، دفاتر دیوانی به زبان بومی نیز به کار خود ادامه دادند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۳). او گام های مهمی در امر ترجمه تشکیلات اداری برداشت؛ طوری که ترجمه دیوان های عراق از فارسی به عربی به سال ۷۸ هجری در زمان حجاج بن یوسف ثقفی (بلاذری، ۱۳۹۸م: ۲۹۸). ترجمه دفاتر دیوانی شام از رومی به عربی توسط سلیمان بن سعد خشنی به سال ۸۱ هجری (همان: ۱۹۶) و ترجمه دفاتر دیوانی مصر از یونانی و قبطی در عهد او و فرزندش ولید انجام شد (سپهری: ۱۳۸۹، ۱۶۳). از اقدام دیگر عبدالملک در زمینه ترجمه می توان عربی کردن سکه ها و طراز را نام برد که او در این زمینه، اقدام بسیار خوبی انجام داد. عربی کردن سکه ها و طراز و یکسان کردن آن، چند نتیجه بسیار خوب در بر داشت:

۱- از میان برداشتن تفاوت در میزان زکات مهریه و دیه. ۲- رهایی از پول های مسیحی که عبارت تثلیث داشت. ۳- حرکت یکسان سازی پول و تعریب آن، حکومت اموی را به پیش برد و اوضاع سیاسی موافق عبدالملک را در رسیدن به این هدف یاری کرد. ۴- تحقق قدرت مرکزی ۵- آزادی سیادت عرب از قید نفوذ بیگانگان که زمینه ساز آزادی اقتصادی بود (طوقوش، ۱۳۸۴: ۱۴۳-۱۴۴).

۳. عمر بن عبدالعزیز

وی از خلفای خوش نام اموی است که توانست رفتار و منشی بهتر از سایر خلفای اموی داشته باشد. در طول دوران کوتاه خلافتش اقداماتی انجام داد، او از معدود خلفای برجسته اموی است که در جمع آوری کتاب شهرت دارد.

اقدامات او در جمع آوری کتابها

۱. وی در گنجینه کتاب های شام اثری از علم پزشکی نوشته قیس بن هارون بن اعین یافت که از بهترین کتاب های قدیمی به شمار می آید. این اثر ارزشمند و بی نظیر که /هرن نام داشت، در علم پزشکی اسلامی تحولی عظیم ایجاد نمود که توسط ماسر جویه یا ماسرجیس به عربی برگردانده شد. عمر بن عبدالعزیز پس از چهل روز اندیشه کردن و استخاره نمودن کتاب را عرضه و اجازه نسخه برداری آن را صادر نمود (جان احمدی، ۹۵: ۱۳۹۳).

۲. عمر بن عبدالعزیز دستور داد کتابی در زمینه پزشکی برای اوبه عربی ترجمه کنند (جر، ۱۳۵۵: ۳۳۳).

۳- اجازه نقل احادیث ۴- تشکیل دستگاه اداری ۵- ساخت کاروان سرا در مناطق دوردست (طقوش، ۱۳۸۴، ۱۷۸).

مترجمان عصر اموی

در عصر امویان، مترجمانی مشغول ترجمه بوده اند که بیشتر ترجمه های آنها شامل اسناد اداری، دیوانی، سیاسی و بازرگانی که به اقتضاء و ضرورت ارتباط بین حکام جدید و اتباع غیر عرب زبان ترجمه شد. البته برخی از متن های ترجمه شده را می توان جزو آثار فرهنگی ترجمه شده در آن دوران به حساب آورد؛ مانند نامه اسکندر به ارسطو که به ضرورت نظامی یا اداری ترجمه شده است. در این دوره مسجد، نخستین مرکز آموزش اسلامی، توسعه بیشتری یافت به طوری که حاکمان و فاتحان اموی بر آن شدند تا ضمن ساخت مسجد در مناطق فتح شده از تازه مسلمانان غیر عرب نیز در سواد آموزی و مشارکت در امور سیاسی، بهره بیشتری ببرند. مساجد کوفه، بصره و دمشق مرکز تجمع مسلمانانی شد که با اشتیاق وصف ناپذیر به تعلیم و تعلم پرداختند. در این دوره علاوه بر قرآن به کودکان شعر و ادبیات و سوارکاری آموزش داده می شد.

با وجود مترجمان معدود و محدودی که در عصر امویان وجود داشته است؛ ترجمه های بسیار زیادی در این دوره، صورت نگرفت. بلکه علاقه عالمانه، آگاهانه و با برنامه به ترجمه آثار یونانی و آثار سریانی ملهم از یونانی به زبان عربی در عصر بنی امیه توسط بعضی از افراد خاندان اموی و کسانی که خود علاقمند به ترجمه بودند؛ وجود داشته است.

ویژگی ترجمه عصر امویان

ویژگی ترجمه عصر امویان عبارت است از:

الف: مترجمان محدود بودند و ترجمه های اندکی صورت گرفته است.

ب: بیشتر مطالب ترجمه شده اسناد اداری و دیوانی و سیاسی و بازرگانی بوده است.

ج: بعضی از خلفای اموی به ترجمه توجه نمودند.

د: مترجمان بر اساس علاقه خود ترجمه نمودند نه تشویق و ترغیب امویان.

ه: در این دوره سکه ها و طراز، عربی - اسلامی گردید.

و: ترجمه این دوره، مقدمه ای برای نهضت طلایی ترجمه در دوره عباسیان شد.

در دوره امویان مراکزی علمی فعال دو گونه بود:

۱. مراکزی که قبل از اسلام توسط ملل دیگر مانند یونانی ها، ایرانی ها و سریانی ها در مناطقی مانند ایران، مصر، شهرهای نصیبین و رها تاسیس شده بود. بیشتر به علوم عقلی و پزشکی می پرداختند. این مراکز هنگام فتوحات به تصرف مسلمانان در آمده هیچ وابستگی به دولت نداشتند (سپهری؛ ۱۳۸۹: ۱۵۵).

۲. مراکزی که توسط مسلمانان تاسیس گردید و بیشتر علوم اسلامی مانند تفسیر، قرائت قرآن و فقه... تدریس می گردید (همان).

مترجمان معروف دوره اموی

۱- اصطفتان القدیم

یکی از مترجمان عصر اموی می باشد. او که بیشتر در رشته کیمیا فعال بوده به فرمان خالد بن یزید که علاقمند به کیمیا بوده اقدام به نقل و ترجمه کتب کیمیا کرد (صفا، ۱۳۷۱: ۱۱۰).

در مورد اصطفتان القدیم آمده است:

از مترجمان کتب حکما و بعضی کتب کیمیاوی بوده و این کار به امر خالد بن یزید بن معاویه (م ۸۵ هـ) انجام داده است (نجم آبادی، ۱۳۷۵: ۵۰).

او به دستور خالد بن یزید کتاب هایی در کیمیا و دیگر علوم به زبان عربی ترجمه کرد که او جزء اولین مترجمان در جهان اسلام می باشد (ابن ندیم، ۱۹۹۷ م: ۳۰۴).

اصطفتان القدیم که بیشتر از زبان سریانی به عربی ترجمه می کرد، موضوعاتی مورد ترجمه بیشتر طب و کیمیا بودند.

۳- صالح بن عبدالرحمن

از نژاد ایرانی بود و بیشتر از زبان فارسی به عربی ترجمه می کرد. وی در دربار حجاج بن یوسف ثقفی، به عنوان زیر دست زادانفرخ دبیر حجاج کار می کرد. صالح بن عبدالرحمن دومین مترجمی است که به عربی نوشته است و او دیوان و دفاتر دولتی را از فارسی به عربی ترجمه کرد. صالح چون به هر دو زبان فارسی و عربی کتابت می کرد، مورد توجه حجاج قرار گرفت. روزی صالح به زادانفرخ گفت از آن بیم دارم که حجاج مرا بر تو مقدم بدارد و تو از نظرش بیفتی، زادانفرخ گفت حجاج به من بیشتر از تو احتیاج دارد و دفتر محاسبات را کسی جز من، قادر نیست اداره کند. صالح در جوابش گفت: به خدا قسم اگر بخواهم می توانم دفتر محاسبات را به عربی برگردانم که اساساً نیازی به فارسی نباشد. او را آزمایش کردند و متوجه شدند که راست می گوید. زادانفرخ در ماجرای محمد بن اشعث کشته شد و صالح بن عبدالرحمن جانشین او گردید.

فارسی زبانان از این اقدام صالح ناراحت شدند و حاضر گردیدند که صد هزار درهم به صالح بدهند که از این کار ترجمه دیوان دست بردارد ولی قبول نکرد. روزی مردانشاه زادنفرخ از صالح چند اصطلاح مربوط به حساب پرسید و گفت: «با این کلمات چه می کنی؟» او معادل عربی آنرا بیان کرد؛ مردانشاه ناراحت شد و گفت: «خدا ریشه ات را قطع کند که ریشهٔ زبان فارسی را قطع کردی» (مطهری، ۱۳۷۶: ۳۳۰-۳۳۱).

۳. جبلة بن سالم

از مترجمان ایرانی عصر اموی می باشد که کتاب رستم و اسفندیار را ترجمه نمود. وی داماد عبدالحمید کاتب و کنیهٔ او ابوالعلاء بود. فصاحت و بلاغتی در حد وافر داشت. کاتب هشام بن عبدالملک از خلفای اموی بود. جبلة چند ترجمه داشت از جمله: ۱- ترجمه نامه ارسطو به اسکندر ۲- ترجمه کتاب رستم و اسفندیار ۳- ترجمه کتاب بهرام شوش (ابن ندیم، ۱۹۹۷: ۳۰۵).

۵- عبدالله بن مقفع

از مترجمان بزرگ ایرانی در عصر امویان بود که توانست کتاب های بسیار زیادی را ترجمه نماید. او در دوره امویان و ده سال نیز در دوره عباسیان به عنوان مترجم فعالیت می کرد و سرانجام توسط سفیان بن معاویه والی منصور در بصره کشته شد. ابن مقفع نژاد ایرانی داشت. نام اصلی او روزبه پسر دادویه از مردم جور بود. بعضی نام اسلامی پدر او را مبارک ذکر کرده اند که ترجمه عربی روزبه است. پدرش زمانی که حاکم عراق بود، به عنوان والی خراج فارس منصوب شد؛ اما در کار اموال ناروایی کرد و حجاج او را شکنجه کرد. ابن مقفع تازمانی که مسلمان نشده بود به روزبه معروف بود و کنیه او ابوعمر بود و پس از تشریف به اسلام، نام عبدالله و کنیهٔ ابومحمد را برگزید (بلاذری، ۱۳۹۸: ۲۱۸/۳).

روزبه در جور یا گور فارس که همان فیروزآباد فارس بود، متولد شد، همراه پدر به بصره رفت و مورد تربیت پدر واقع شد و پدرش او را در مجالس بزرگان و ادبا می برد و سپس دو مرد بدوی عرب به نام های ابوالفول و ابوالجاموس را که از فصحای عرب بودند و پیوسته به بصره می رفتند به آموزش او گمارد (اقبال آشتیانی، ۱۹۲۶: ۱۰-۱۱).

ابن مقفع دانش گسترده ای در زمینهٔ زبان پهلوی داشت و عربی را از زبان فصیحان و ادیبان پاکیزه زبان عرب چنان آموخت که در صف فصیحان عربی قرار گرفت. قبل از سال ۱۲۶ هـ ق مسیح بن حواری حکومت شاپور (جندی شاپور) داشته و ابن مقفع نزد او به دبیری مشغول بوده است. سپس عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز والی عراق، مسیح را از حکومت عزل کرده سفیان بن معاویه مطلبی را به جای او قرار داد و سفیان عازم مرکز مأموریت خود شد اما مسیح که از مسلط نبودن سفیان بر آن سرزمین، آگاه بود، از تحویل دادن امارت سر باز زد و پیشنهاد کرد که یا ۵۰۰ هزار درهم بگیرد و باز گردد یا به همین میزان، مال بپردازد و حاکم شود ولی سفیان قبول نکرد. ابن مقفع رابط میان این دو بود؛ کار را طولانی کرد تا مسیح توانست با بزرگانی که در آن شهر قدرت داشتند و یاران خود مکاتبه کند و گروهی گرد خود جمع نماید آنگاه با قدرتی که یافته بود، از سفیان خواست که باز گردد. سفیان نپذیرفت؛ بین آن دو جنگ و درگیری به وجود آمد. استخوان ترقوهٔ سفیان در اثر نزاع و ضربهٔ مسیح

شکست و او مجبور به فرار به دورق در مرز خوزستان گردید و کینه ابن مقفع را به دل خود گرفت. بعدها همین واقعه در قتل ابن مقفع موثر بود (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۷۲).

پس از آنکه در سال ۱۲۹ هـ ق مسیح از شاپور رانده شد، ابن مقفع چندی در کرمان زندگی کرد. وی در آنجا دبیر داوود بن یزید بن عمر بن هبیره بود و در آن زمان، ثروت کلانی را گرد آورده بود (بلاذری، ۱۹۷۹: ۲۱۸/۳). زمانی که جنگ های پی در پی ابومسلم و چند امیر طرفدار عباسیان همه ایران را فرا گرفت، در سال ۱۳۲ هجری قمری دولت امویان سقوط کرد. بزرگان این دولت برخی کشته و برخی پنهان گشتند و بسیاری نیز مورد عفو قرار گرفتند و در مقام خود ابقا شدند.

ابن مقفع از کسانی بود که در امان ماند و کرمان را ترک کرد و به بصره آمد و در راحتی و آسایش زندگی کرد و با بازرگانان به رفت و آمد پرداخت و با محسن بن زائده و مسلم بن قتیبه، عمار بن حمزه و ابن ابی لیلی و ابن شرمه دوست شد.

او دوستی نزدیکی با عبدالحمید کاتب داشت که دبیر با وفای مروان بود. وقتی عبدالحمید از چنگ عباسیان فرار کرد او را در مخفی گاهی یافتند که ابن مقفع نیز آنجا بود و هر دو نفر ادعا داشتند که عبدالحمید هستند و اینجا فداکاری ابن مقفع، بسیار جالب و شگفت انگیز بود (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۵۲).

روایتی وجود دارد که او با خلیل بن احمد، ملاقاتی داشته است. روزی از خلیل بن احمد پرسیدند که نظرت در مورد ابن مقفع چیست؟ و او را چگونه دیده ای؟ وی گفت: «سراپا علم و ادب ولی کلامش را بیش از علمش یافتم». ابن مقفع نیز در حق او همین الفاظ را تکرار کرده جز اینکه گفته است عقل وی بیش از دانش اوست (اقبال آشتیانی، ۱۹۲۶: ۲۱-۲۲). ابن مقفع در بصره به خدمت خاندان عباسی یعنی آل علی ابن عبدالله عموی خلیفه منصور در آمد و از میان آن خانواده بیشتر به عیسی بن علی متمایل بود (بلاذری، ۱۹۷۹: ۲۱۸/۳). ابن مقفع به قتل رسید و در مورد قتل او چند عامل دخالت داشت:

۱- ماجرای سفیان

سفیان به قصد حکومت شاپور آمد و با نیرنگ ابن مقفع شکست خورد و گریخت.

۲- فرزندان علی بن عبدالله بن عباس

فرزندان علی بن عبدالله بن عباس، عموهای منصور خلیفه عباسی می باشند که ابن مقفع در خدمت آنها بود. یکی از آنها که عبدالله نام داشت بر خلاف دستور سفاح که خواسته بود پس از او با منصور بیعت کند سر به شورش برداشت و به امید خلافت چندین سال بر حران و نصیبین و حلب و چندین جای دیگر حکم راند. عاقبت ابومسلم به فرمان منصور در نصیبین به جنگ او رفت. کار او ۱۵ ماه به درازا کشید تا سرانجام، عبدالله شکست خورد و نزد برادرش سلیمان که حاکم بصره بود، پنهان شد اما ابومسلم شکست خوردگان را امان داد و دست از آنان برداشت (ابن اثیر، ۱۳۷۴: ۴۶۴/۵ و ۴۶۸). فرزندان علی چندی در بصره آرام زندگی کردند؛ بخصوص آن که ابومسلم هم در سال ۱۳۷ قمری به قتل رسید و عبدالله هم در سال ۱۳۸ هجری قمری با منصور بیعت کرد (همان: ۴۶۸/۵).

اما منصور هرگز از جانب آنان آسوده خاطر نبود و اصرار داشت که ایشان عبدالله را نزد او بفرستند. سلیمان و برادرش از خلیفه، امان نامه خواستند تا اطمینان یابند که جان برادرشان در امان خواهد بود. عیسی از دبیر خود

(ابن مقفع) خواست که متن امان نامه را فراهم کند؛ وی نیز چنان الفاظی استوار به کاربرد و چنان جوانب احتیاط را مراعات کرد که هیچ راه نیرنگی برای منصور باقی نگذاشت اما آنچه در این متن بر منصور گران آمد این بود که نوشته بود منصور در پایین امان نامه به خط خود بنویسد که اگر عبدالله بن علی یا نزدیکان او را چه آشکار و چه پنهان زیان برسانم، دیگر فرزند محمد بن علی نیستم و زنازاده ام. بر مسلمانان واجب است که بر من خروج کنند. زن و کنیز و ... بر من حرام است. عیسی آن امان نامه را امضا کرده و با آن نزد منصور رفت. اما ظاهراً منصور از امضای آن خودداری کرده و اظهار داشت که زمانی این امان نامه اعتبار دارد که من خودم عبدالله را ببینم؛ زیرا بیم آن هست که وی به پشت گرمی این پیمان در بلاد تباهی کند و آنگاه پرسید چه کسی این امان نامه را نوشته است گفتند ابن مقفع دبیر عیسی بن علی، منصور گفت که آیا کسی نیست که کار این دبیر را یکسره کند؟ خصیب، این خبر را به سفیان گفت و او به سبب کینه ای که از ابن مقفع داشت در صدد قتلش برآمد (جهشپاری، ۱۳۷۵: ۷۲). پس چون سلیمان عزل شده بود و سفیان به جای او نشسته بود ناچار باید پنداشت که سفیان سه یا چهار یا شش سال درنگ کرد تا عاقبت موفق به قتل ابن مقفع شد.

۳- زندگه: یکی از دلایل دیگر قتل ابن مقفع زندگه است یعنی او متهم به زندگه بود.

۴- مسموم کردن خود

روایتی دیگر این است که ابن مقفع وقتی به دست سفیان اسیر شد، خود را مسموم یا خفه کرد. (جهشپاری، ۱۳۵۷: ۶۷).

ابن مقفع بی گمان شهسوار نثر عربی است. او در نثر عربی، تبحر و رشد ویژه ای داشت. وی تنها کسی است که توانست دست مایه ای گرانبها به فرهنگ تقدیم کند. حتی ترجمه های فلسفی و علمی سده ۹ قمری به سبب تخصصی بودن هرگز به این درجه از سودمندی نرسیدند. زبان عربی، نثر فنی خود را سراسر مدیون عبدالحمید و ابن مقفع است. عبدالحمید این شیوه نو را آغاز کرد و در همان زمان ابن مقفع آن را به چنان درجه ای از کمال رسانید که دیگر کسی چیزی بر آن افزایش نداد و ده ها تقلید و بازنویسی و نظم که طی قرون از کلیله و دمنه او صورت گرفت به زودی فراموش شد. تقریباً همه محققان چه خاورشناسان چه ایرانی چه عرب نثر فنی عربی ابن مقفع را نثری فارسی در جامه ای عربی می دانند (محمدی، ۱۳۵۶: ۴۲۰).

بررسی نثر ابن مقفع امری است که نویسندگان عرب از دیرباز در پی آن بوده اند؛ هر چند که روایات موجود در آن باب، چندان متعدد نیست. روایت بسیار معروف آن است که سیوطی از قول اصمعی نقل کرده است وی می گوید: من آداب ابن مقفع را خواندم در هیچ جای آن لغزشی ندیدم مگر آنجا که بر سر بعض و کل حرف تعریف نهاده است. نهادن حرف تعریف بر بعض و کل ظاهراً عیبی نداشته و میان شاعران معمول بوده است (غفرانی، ۱۹۶۵م: ۴۹۹ - ۴۹۶).

ابن مقفع فقط ده سال از زندگی خود را در عصر عباسی گذراند. او شاهد ستم خلفا و امیران اموی بر موالی بود. لذا قلبش سرشار از کینه اعراب بود و با آنها کاملاً مخالفت داشت. بنی عباسی که روی کار آمدند، همراه دیگر

موالی به آنها پیوست. او که یکی از شخصیت های نیرومند در عالم ادب عربی بود، فرهنگ ایرانی را با فرهنگ عربی و یونانی و هندی در وجود خویش، جمع داشت.

ابن مقفع آثار زیادی از خود به جای گذاشت و بیشتر آثار او از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده بود که عبارتند از:

الف: کتب تاریخی:

۱- خدای نامه ۲- آیین نامه ۳- التاج در سیرت انوشیروان ۴- الدرہ الیتیمه و الجوهره الثمینہ ۵- کتاب مزدک

ب- کتب فلسفی

۱- قاطیغوریاس ۲- باری ارمیناس ۳- آنالوطیقا از آثار ارسطو

ج- در ادبیات و اجماع

۱- رسایل که مشهورترین آنها رساله الصحابه است. ۲- الادب الصغیر ۳- الادب الکبیر ۴- کلیله و دمنه (ابن ندیم، ۱۹۹۷: ۳۰۵).

۶- ماسرجویه (ماسر جیس)

از مترجمان ایرانی عصر اموی می باشد. یهودی بود و به کار پزشکی و طبابت می پرداخت. وی با مروان حکم از خلفای مروانی اموی هم عصر بود و کار او ترجمه کتاب ها از سریانی به عربی بود.

ماسر جویه کتاب کناش (حاوی) القس اهرن بن اعین را از سریانی به عربی ترجمه کرد و خودش دو مقاله به مقالات سی گانه آن افزود (زیدان، ۱۳۷۲، ۵۵۱).

کتاب ترجمه شده توسط ماسرجویه با بی مهری خلفای اموی مواجه گردید و به آن توجهی نمودند و تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز همچنان در خزانه باقی ماند. با توجه به اینکه عمر بن عبدالعزیز، از یکسو خلیفه ای اهل فضل و علم و دانش بود و از سوی دیگر تشویق های اطرافیان که عمر بن عبدالعزیز را به نشر این کتاب علاقمند ساخت، وی پس از مدتی شک و تردید و بیش از چهل روز به استخاره سرانجام دستور داد کتاب را نشر داده و در اختیار همگان قرار دهند (همان: ۵۵۱-۵۵۳).

ماسرجویه کتاب هرون یا/هرن اسکندرانی را که از یونانی به سریانی ترجمه شده بود از سریانی به عربی ترجمه کرد. هرون که ظاهراً معاصر رسول اکرم بود کتاب طبی مشتمل برسی قسمت مانند دایره المعارف طبی به زبان یونانی تألیف کرده بود. برخی منابع هرون را کشیش دانسته اند. ماسرجویه که در عهد امویان شاخه مروانی هم عصر مروان حکم بوده است، در حدود سال ۶۵-۶۴ هجری وفات نموده است. می توان او را نخستین مترجم علم طب از یونانی به عربی دانست (ولایتی، ۱۳۸۴: ۱/ ۲۱۵-۲۱۶).

آثار ماسرجویه:

۱- ترجمه کناش اهرن بن اعین از سریانی به عربی. ۲- کتاب قوی الاطعم و منافعها و مضارها. ۳- قوی الاقاقر و منافعها و مضارها (ابن ندیم، ۱۹۹۷م: ۳۵۵).

نتیجه گیری:

مسلمانان اولاً با توجه به تاکیدات زیاد قرآن و احادیث نبی مکرم اسلام (ص) مورد علم آموزی. ثانیاً آشنا شدن با فرهنگ، تمدن و رشد علمی علوم کاربردی ملل دیگر، احساس نیاز به ترجمه این علوم نمودند؛ زیرا ترجمه این علوم زندگی آنها را آسانتر می نمود. بر همین اساس علاقمند بودند که علوم سایر ملل مانند ایرانی، یونانی ... را به زبان عربی ترجمه نمایند.

در عصر امویان به دلایل: ۱- سرگرم بودن به فتوحات ۲- عدم ثبات سیاسی و حکومتی ۳- کشمکش های داخلی ۴- عدم توجه بیشتر خلفای اموی؛ ترجمه کتاب ها و متون علمی بسیار محدود و اندک بود. با این وجود توسط افرادی از خاندان اموی مانند خالد بن یزید، عبدالملک مروان و عمر بن عبدالعزیز، اقداماتی برای ترجمه صورت گرفت.

ترجمه های دوران اموی ویژگی های زیر داشت :

۱. بر اساس نیاز اداری و حکومتی بود.
 ۲. بیشتر شامل اسناد اداری، بازرگانی، دیوانی و نظامی بود.
 ۳. مترجمان در این دوره بر اساس اشتیاق و علاقه مندی خود اقدام به ترجمه نمودند.
 ۴. ترجمه دفاتر دیوانی و اسناد اداری در عهد عبدالملک صورت گرفت؛ زیرا ضرورت ایجاب می نمود که دیوان ها به عربی برگردانده شود.
- از یافته های دیگر این پژوهش این است که اقدامات مسلمانان در زمینه ترجمه در دوره اموی، بسترساز و مقدمه نهضت علمی ترجمه در دوره بعد (عباسیان) گردید.
- در دوره اموی مترجمانی مانند اصطفان القدیم، ابن مقفع، جبلة بن سالم، ماسرجویه و ... فعال بودند.
- اگر چه نهضت ترجمه در سال های بعد از امویان اتفاق افتاد ولی مسلمانان دوره اموی زمینه ترجمه علوم را فراهم نمودند و در آن تاثیر گذار بودند.

منابع و مأخذ

- آقایانی چاووشی، جعفر (۱۳۵۷)، شیمی دانان نامی اسلامی، تهران: امیر کبیر.
- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۷۴)، تاریخ کامل، دکتر سید محمد حسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۹۲۶)، شرح حال عبدالله بن مقفع فارسی، برلین.
- سامی، علی (۱۳۶۵)، نقش ایرانیان در فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: نشر نوید.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۲۹۹)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
- ابن خلدون (۱۳۶۳)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن خلدون (۱۴۰۸)، مقدمه، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.

- ابن الندیم، محمد بن اسحاق (۱۹۹۷)، الفهرست، تعلیق ابراهیم رمضان، بیروت: دار المعرفه.
- الیروی، دلیسی (۱۳۴۳)، انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه ی احمد آرام، تهران.
- بلاذری، احمد، (۱۳۹۸)، فتوح البلدان، تحقیق رضوان محمدرضوان، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- جان احمدی فاطمه (۱۳۹۳)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، چاپ بیست و دوم، قم: نشر معارف.
- جر، خلیل، الفاخوری، حنا (۱۳۵۵)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: نریمان.
- جهشیاری، محمد (۱۳۵۷/۱۹۶۶)، الوزراء والکتاب، قاهره.
- حتی، فلیپ (۱۳۸۰)، تاریخ عرب، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسن ابراهیم حسن (۱۳۷۳)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۴)، دانش مسلمین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن اسلام، تهران: چاپ و نشر بنیاد.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۸۱)، تاریخ فلسفه ی ایران، تهران: علمی و فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)، کارنامه اسلام، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیر کبیر.
- زیدان، جرجی (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- سپهری، محمد (۱۳۸۹)، تمدن اسلامی در عصر امویان، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، دانشگاه تهران.
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۴)، دولت امویان، ترجمه ی حجت الله جودکی، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- غفرانی خراسانی، محمد (۱۹۶۵)، عبدالله بن مقفع، قاهره.
- فروخ، عمر (۱۹۸۴م)، تاریخ العلوم عندالعرب، بیروت، دارالملايين.
- فیض کاشانی، ملا محسن (بی تا)، الشافی، چاپ سنگی، بی جا.
- قربانی، زین العابدین (۱۳۷۰)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قفطی، علی (۱۳۷۴) انباه الرواه، به کوشش ابوالفضل ابراهیم، قاهره.
- کلینی رازی (۱۳۶۳) گزیده کافی، ترجمه محمد باقر بهبودی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجلسی، محمد باقر (بی تا)، بحارالانوار، قم: چاپ آخوندی.
- محمدی، محمد (۱۳۵۶)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، تهران.
- مسعودی، علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۶۸)، سیر کلام در فرق اسلام، تهران: انتشارات شرق.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۰)، دایره المعارف فارسی، جلد یک، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: انتشارات صدرا.
- مکی، محمد کاظم (۱۳۸۳)، تمدن در عصر عباسیان، ترجمه ی دکتر محمد سپهری، تهران: انتشارات سمت.

- نجم آبادی، محمود (۱۳۵۷)، تاریخ طب در ایران پس از اسلام (از ظهور اسلام تا عصر مغول)، تهران، موسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- نجم آبادی، محمود (۱۳۵۳)، تاریخ طب در ایران پس از اسلام، تهران.
- نصر، سید حسن (۱۳۵۰)، علم و تمدن در اسلام، تهران، ترجمه‌ی احمد آرام، نشر اندیشه.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴)، فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: انتشارات سنا.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، چاپ چهارم، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهش وزارت خارجه.
- هولت، پی ام، لمبتون، آن. س (۱۳۸۰)، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- یعقوبی، احمد بن ابی واضح (۱۳۷۹)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.

The Role of Muslims in the Omaid Period in Translation Translators of the Period

By: Seiyed Mohsen Sheik ol Aslami

Abstract

Islam expressed great interest in the and of Islam as it shone in the Arabian Peninsula. Many of the verses of the Holy Quran and Prophet Prophet (PBUH) emphasize the acquisition of sciences and the use of reason and thought. The principle was made by Muslims. Following the conquests out of the Arabian Peninsula, they became acquainted with the culture and civilization of the conquered regions, thus confronting the new world along with applied sciences. They felt that they were beginning to learn the sciences first in the Islamic realm. In the early deployments there was no special event, for most were in new conquests. At the time of his reign, when partly governed by political stability, attempts to translate the other UN texts by some Umayyad and the Umayyad Dynasty of Yazid, Marwan Marwan, Abdel - Aziz and some of his people interested in translating the political sciences. The

translation period was translated into , which consisted mostly of the translation of the courts , administrative documents , trade , CIA , and some books . The move came in translation - texts and documents - as a prelude to the formation of the translation movement in the era . this study tries to explain and study the historical texts of - analytic historical texts in the era to translate texts ; this movement paved the way for the translation movement in the era.

keywords : translation , muslim translators , ibn Marwa